

## معرفی و بررسی سبک‌شناسی مثنوی هفت لشکر

فهیمة گردگیران\*

دانش‌جوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

مریم محمودی\*\*

دانش‌یار زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران (نویسندهٔ مسؤول)

احمدرضا یلمه‌ها\*\*\*

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۴

### چکیده

هفت لشکر در قالب مثنوی، داستانی است حماسی که در سده‌های ۱۲ و ۱۳ (ه. ق.) سروده شده است. چون صفحهٔ آغاز و انجام آن افتاده است، اطلاعی دربارهٔ شاعر آن در دست نیست؛ گویا سراینده از مردم شبه قارهٔ هند بوده است. با توجه به مشخصه‌های سبکی و نسخه‌شناسی، این اثر دارای ویژگی‌های سبک دورهٔ صفوی است. این مثنوی، روایت منظومی از داستانی است که در طومارهای نقالی با نام «هفت‌لشکر» آمده است. بخش اعظم و قابل ملاحظه‌ای از این مثنوی، به داستان برزو و فرزندش تمور یا تیمور که قصد بر تخت نشاندن برزو را بجای کی خسرو دارد، اختصاص یافته است. چنین می‌نماید که شاعر در سرودن این مثنوی، به شاهنامهٔ فردوسی بسیار نظر داشته، اما اشعار، سست و ناستوار است و گاه وزن مختل می‌شود. سراینده، بزم و حماسه را در صحنه‌پردازی‌های بزمی و رزمی بکار می‌گیرد. مقاله حاضر به روش اسنادی و کتابخانه‌ای بر روی تنها نسخهٔ برجای مانده از مثنوی هفت لشکر انجام شده و آن را از نظر سبک‌شناسی مورد بررسی قرار داده و به حیطه‌های سبکی اثر از جهت زبانی، محتوایی و ادبی پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: هفت لشکر، حماسه، سبک، عصر صفوی، مثنوی.

\* fahimegordgiran@gmail.com

\*\* m.mahmoodi75@yahoo.com

\*\*\* ayalameha@yahoo.com



## مقدمه

نسخه‌های خطی از گنجینه‌های عظیم میراث فرهنگی هر کشور و حاصل نگرش و جهان‌بینی شاعران و مؤلفان است. احیای نسخ خطی و زدودن گرد فراموشی از سیمای متون کهن و شناسایی آفریننده این آثار اهمیت بسیار دارد. بنابر فهرست نسخه‌های خطی ایران (فنخا) تألیف مصطفی درایتی، نسخه منحصراً به فرد شاهنامه هفت لشکر اهدایی دکتر صادق کیا به شماره ۱۸۵۵ در مرکز دایره‌المعارف اسلامی نگهداری می‌شود. این نسخه که در سده ۱۲ و ۱۳ (ه.ق) سروده شده، توسط کاتبی ناشناس به تحریر درآمده است. نسخه مذکور مشتمل بر ۵۶۶ صفحه است و هر صفحه ۱۵ بیت دارد. خط آن نستعلیق تحریری است، اما کاتب نامشخص است. سربندهایی که در متن آمده، پس از نگارش کاتب آمده است، زیرا خط آن با خط کاتب متفاوت است و شاید کاتب دوم عناوین را اضافه کرده است. آغاز و انجام نسخه افتادگی دارد. آغاز آن با دو بیت زیر شروع شده است:

نظر کرد بر لشکری سر به سر      بگفت ای دلیران پرخاش‌خور  
یکی مرد خواهم که در کارزار      برآرد به مردی ز برزو دمار

و انجامش چنین است:

سوی خان هفتم نهادند روی      دو سردار فرخنده رزم‌جوی

با توجه به مشخصه‌های سبکی و نسخه‌شناسی، این اثر دارای ویژگی‌های عصر صفوی است. شاهنامه‌سرایی و ساختن حماسه‌های تاریخی و دینی در عصر صفوی مرسوم بوده و بسیاری از شاعران به شیوه گذشتگان، به ویژه فردوسی، می‌سروده‌اند. از سراینده این منظومه نشانی در دست نیست و در متن منظومه نیز، نکته‌ای که ما را به این نکته هدایت کند دیده نمی‌شود.

بخش اعظم و قابل ملاحظه‌ای از مثنوی هفت لشکر که ظاهراً مهم‌ترین داستان منظومه است، به داستان برزو اختصاص دارد. «برزو فرزند سهراب است و مادرش شهرو نام دارد و مانند بسیاری از قهرمانان شاهنامه، عاشق مهریوبی آنیرانی به نام فهر سیمین است و برای دست یافتن به معشوقه خود، به فتنه‌ها دچار می‌شود. هم‌چنین در این داستان، با فتنه‌انگیزی‌های جادوزنی به نام سوسن برمی‌خوریم. برزو پس از ازدواج با دختر پادشاه خوارزم به ایران زمین می‌رود. تمور یا تیمور که ثمره این ازدواج است،

قهرمان اصلی هفت لشکر به شمار می‌آید. او در جوانی به قصد آن‌که برزو را به جای کی‌خسرو بر تخت سلطنت بنشانند، به همراه افراسیاب و لشکر توران به ایران زمین می‌آید و در ایران با خاندان رستم نبرد می‌کند، اما سرانجام بی‌آن‌که خون‌ریزی شود، آنان هم‌دیگر را می‌شناسند» (افشاری و مدائنی، ۱۳۷۷: چهل و دو؛ اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۱۲۰).

در این داستان روی دادهایی مهم اتفاق می‌افتد: برزو شانه رستم را می‌شکند، رستم یک‌دست رخس را می‌رباید و تمور با ایرانیان می‌جنگد. فرامرز و برزو برای جانشینی رستم با یک‌دیگر می‌ستیزند. جهان‌بخش، برای یافتن رخس به هفت‌خان می‌رود. با توجه به سربندهایی که در متن آمده است، داستان این گونه ادامه می‌یابد: کشتی گرفتن برزو و فولادوند در برابر لشکر و کشتن برزو فولادوند را، نامه نوشتن شاه کی‌خسرو و فرستادن گیو را به طلب روستم، رسیدن رهام با لشکر شکسته به خدمت کی‌خسرو، رزم تیمور با هومان و گرفتاری هومان به دست تیمور، رزم گرازه با تیمور و گرفتار شدن گرازه، جنگ نمودن تیمور با لشکر خاور و کشته شدن کماساس، رفتن روستم یک‌دست با تیمور به اردوی ایران، رزم زواره با سیه رنگ دیو و گرفتار شدن زواره، مجلس آرایبی روستم در مازندران و رسیدن قاصد کی‌خسرو، به شکار رفتن برزو و دیدن هومای دختر فغفور و بردن او را، به شکار رفتن کهکش و گرفتن همای را از دست اومان، آمدن تیمور در پی دلدار، رزم برزو با کهکش و رسیدن زال زر با دوازده هزار کس از زابلستان، داوطلب شدن روستم یک‌دست و تاخت بر سر زابل بردن و شبیخون زدن او به لشکر ایران، رفتن برزو با نوفل به مرز سنجاب از پی بیژن و بانو، رسیدن لشکر زال با بانوگشسپ و پارس به میدان و جنگ بانوگشسپ با صفیاری، زاری نمودن افراسیاب از برای قراخان، به شکار رفتن کهکش و کشتن سخراب دیو و رهانیدن سام، رسیدن جهان‌بخش به خان اول و کشتن هزبر، خان دویم و کمان دیو، خان سیم و کشتن دیو، خان چهارم و از آتش گذشتن، خان پنجم و شکستن طلسم، رسیدن جهان‌بخش به خان ششم و جنگ کردن با زنگیان. داستان تا پیش از خان هفتم، ناتمام مانده است.

در این مقاله برای تطابق رسم‌الخط نسخه به شیوه امروزی از کتاب *راهنمای نگارش و ویرایش* تألیف (یاحقی و ناصح، ۱۳۹۶) و برای اطلاع و شناخت شیوه نسخه‌شناسی از کتاب‌های *راهنمای تصحیح متون تألیف* (جهان‌بخش، ۱۳۹۰)، *تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی* تألیف (مایل هروی، ۱۳۹۴) بهره‌مند گردیده‌ایم.

پیشینه پژوهش: تاکنون چندین *شاهنامه* به نظم و نثر تحت عنوان *هفت لشکر* نگاشته شده و برخی از آن‌ها تصحیح گردیده است که با اثر مشخص شده در این مقاله



مغایرت دارند از جمله: داستان فارسی هفت لشکر در قرن ۱۳، موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره نسخه ۲۹۹۵۱۶ که تحت عنوان هفت لشکر، طومار جامع تقالان توسط افشاری و مدائنی، (۱۳۷۷) تصحیح گردیده است، شاهنامه هفت لشکر به زبان کردی که ناظم آن بی‌تردید از سرایندگان اواخر قرن ۱۳ هجری است و نسخه موجود آن در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۱۹۳۷ است. منظومه‌ای دیگر به نام هفت لشکر، داستانی کردی است و نسخه موجود آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۳۶۸۹ ناظم آن سید بهاء‌الدین قطبیانی است و نیز کتاب زرین‌قبا نامه منظومه‌ای است از عصر صفوی، تصحیح آیدنلو (۱۳۹۳)، هم‌چنین در کتاب الذریعه جلد ۱۹ آمده است که نسخه‌ای منظوم به نام هفت لشکر که ناظم آن نامشخص است در موزه ملی بریتانیا به شماره (Or ۸۳۶۱) موجود است؛ (آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۱۵). اما نگارندگان با مراجعه به سایت موزه، به این نسخه دسترسی نیافتند.

#### رسم‌الخط نسخه

ابدال حروف در این اثر، بسامد بالایی دارد از قبیل تبدیل:

حرف «ز» بجای «ذ»، مانند: آزرگشسپ ← آذرگشسپ، نوزر ← نوذر، زوالجلال ← ذوالجلال.

حرف «ذ» بجای «ز»، مانند: ذال ← زال، ذی ← زی.

حرف «ص» بجای «س»، مانند: نصل ← نسل، اصلحه ← اسلحه، نصَب ← نَسَب..

حرف «ق» بجای «غ»، مانند: یقما ← یغما، قول ← غول.

حرف «ب» بجای «پ»، مانند: بدید ← پدید، بدیدار ← پدیدار.

حرف «پ» بجای «ب»، مانند: پی ← بی، اشکپوس ← اشکبوس.

حرف «ف» بجای «پ»، مانند: فیروزی ← پیروزی، سفید ← سپید.

حرف «ض» بجای «ظ»، مانند: نضر ← نظر.

حرف «ض» بجای «ز»، مانند: ضریر ← زریر.

حرف «ه» بجای «ح»، مانند: روه ← روح.

حرف «الف» بجای «واو معدوله»، مانند: خارزمی ← خوارزمی، خار ← خوار.

«واو معدوله» بجای «الف»، مانند: به پا خواست ← به پا خاست، خواسته ←

خاسته.

(می) یا (همی) استمراری پیوسته به فعل آمده است.

همیگشت و میریخت خون شیر ژوش به گردون گردان درآمد خروش  
(همان: ۲۰)

کاربرد (چه) بجای (چو):

چه پرسی ز حال گرازه خبر بگویم ای خسرو تاجور  
(همان: ۷۹)

چه جم جام بردار و می‌خور مدام که بگذشت جمشید و بگذاشت  
(همان: ۵۳)

پیشوند «ن» فعل منفی جداگانه و به شکل «نه» آمده است.

یکی تن نه برگشت از لشکری همه کشته گشتند با داوری  
(همان: ۱۸)

#### ۱- تأثیرپذیری هفت لشکر از شاهنامه فردوسی

جای‌گاه ویژه و اشتها شاهنامه به عنوان یگانه مصداق حماسه ملی ایران، جریان یا نهضتی دیرباز در تاریخ، فرهنگ و ادب ایران به وجود آورده است که آن را می‌توان جریان، نهضت یا سنت «شاهنامه‌گرایی» نامید. یکی از انواع شاهنامه‌گرایی منظومه‌هایی است که پس از فردوسی و غالباً به تقلید از شاهنامه او سروده شده است و معمولاً در سه گروه آثار پهلوانی، تاریخی و دینی طبقه‌بندی می‌شود (آیدنلو، ۱۳۹۳: الف: ۸-۹). از حماسه‌های تاریخی پی‌رو شاهنامه فردوسی می‌توان به اسکندرنامه‌ها، شاهنامه پاییزی، ظفرنامه، بهمن‌نامه آذری، تمبرنامه هاتفی، شاهرخ‌نامه قاسمی، شهنشاه‌نامه صبا و از حماسه‌های دینی، به ولایت‌نامه، خاوران‌نامه، صاحب‌قران‌نامه، حمله حیدری، مختارنامه، کتاب حمله راجی، خداوندنامه، داستان علی‌اکبر و از حماسه‌های پهلوانی به گرشاسپ‌نامه، کوش‌نامه، سام‌نامه، داستان گک‌کوه‌زاد، فرامرزنانه و برزنامه اشاره کرد.

مثنوی هفت لشکر از جمله آثاری است که در چندین موضوع از شاهنامه تقلید نموده است. ناظم هفت لشکر برخی ابیات و مصراع‌ها را دانسته یا ندانسته از شاهنامه آورده و اشاره‌ای به گوینده آن‌ها نکرده است و نمی‌توان کار او را حتماً تضمین دانست، زیرا شاعران و مقلدان فردوسی، از بسیاری از مصراع‌ها، ابیات، واژگان و ترکیبات که ملکه ذهن‌شان شده است، استفاده می‌کردند (آیدنلو، ۱۳۹۳: ب: ۱۳۰-۱۲۹)، از جمله:

به کشتی گرفتن نهادند سر چو شیران آشفته، پرخاش‌خور  
(هفت لشکر: ۱۴)



طلایه در آن هفت لشکر هراس	جرس	برکشیده	نگه بان	پاس
				(همان: ۱۰۰)
قضا چون ز گردون فروهشت پر	کسان	چشم تیره	شود،	گوش کر
				(همان: ۳۲۸)
ز گفتار دهقان یکی داستان	بپیوندم	از	گفته	باستان
				(همان: ۱۰۰)
یکی ضرب دست مرا پای دار	اگر زنده	مانی،	به	مردم مدار
				(همان: ۳۰۶)
ز یک دست اکنون یکی داستان	بپیوندم	از	گفته	باستان
				(همان: ۳۱۰)
چنین است چرخ فلک را مدار	تو چشم	مدار	از	مدارش مدار
				(همان: ۵۵۲)

گاهی برخی واژه‌ها، ترکیبات، عبارات و کنایات و ویژگی‌های دستوری و لفظی شاهنامه در هفت لشکر دیده می‌شود که البته تنها مختص به شاهنامه فردوسی نیست، بل که در متون سبک خراسانی بسیار تکرار شده است، اما به دلیل توجه شاعر به شاهنامه، می‌تواند از مقوله تأثیرپذیری از زبان فردوسی به شمار آید. مهم‌ترین این تأثیرات عبارت است از:

- واژه‌ها: ابا (۳۳۸ بار در سراسر منظور به کار رفته)، آبر (۹۲ بار)، کجا (در معنی «که» ۱۲۸ بار)، ایدر (۵۴ بار)، ایدون (۵ بار)، برگاشت (۸ بار)، مر (۱۴۱ بار)، نیو (۴۸ بار)، ویر (۱۸ بار)، همیدون (۱۶ بار)، چو (۱۷۸۷ بار)، گشن (۸ بار)، آذرگشسپ (۵۹ بار)، گرد (۳۲ بار)، چرمه (۲ بار).

- ترکیبات: باآفرین (۱ بار)، پرخاش خور (۴۵ بار)، ناورد خواه (۱۰ بار)، با دار و گیر (۱ بار)، آبنوس (۲۱ بار)، ده و دو هزار (۱ بار)، ده ده زنان (۱ بار)، بدرگ (۲۵ بار).  
- عبارات و کنایات: سربخت گشته شدن، عنان گراییدن، آتش در دل افتادن، بر کوه علم زدن.

- ویژگی‌های دستوری و لفظی: کاربرد مخفف افعال مانند (ستاندند، شست)، کاربرد ضمیر (ش) مفعولی و اتصال آن به فعل و اسم مانند: «که تا بُردمش پیش شاهش یکی» (همان: ۱۹۸).

## ۲- سبک‌شناسی مثنوی هفت لشکر

### ۲-۱- ویژگی‌های زبانی

#### ۲-۱-۱- سطح آوایی

مثنوی هفت لشکر در ۸۰۷۷ بیت و به پی‌روی از شاهنامه فردوسی در بحر متقارب سروده شده است. «این وزن، وزنی است که از ره‌گذر تقارب و نزدیکی چهار هجای کوتاه، تندی و کوبندگی ویژه از پی می‌آورد که با حال و هوای حماسه و شور و شکوه دلیری و جنگاوری متناسب می‌نماید» (رسالت‌پناهی، راست‌گوفر، ۱۳۹۵: ۳۸). گاهی شاعر برای حفظ وزن و موسیقی بیرونی، مخفف واژه‌ای را آورده است:

چم ← مخفف (چه مرا):

بدو گفت آن ترک کای نام‌دار ز هر چم بپرسی کنم آشکار  
(هفت لشکر: ۱۱۴)

برو ← مخفف (برو):

چو بشنید این گفته افراسیاب برو کرد پُرچین و سرپرشتاب  
(همان: ۲۴)

در برخی ابیات بعد از مصوت بلند (آ) حرف «ی» را آمده است:

بشد پیش آن گُردِ رزم‌آزمای به دستش ندیدم یک دم رهای  
(همان: ۱۰ و ۶۰)

برای رعایت حرف روی، بعد از کسره مضاف، حرف «ه» آمده است:

چگونه رود جوجه پیره‌زن به شاهین شاهنشهان پنجه‌زن  
(همان: ۲۰)

گاهی حرف آخر واژه‌ای در مصراع اول برای هماهنگی با قافیه در مصراع دوم، حذف گردیده است:

منم پور شهرخ شه ارجمن سرافراز شیران به هر انجمن  
(همان: ۱۷۶)

در مواردی واژه به ضرورت وزن، مشدد شده است:

که گردد شکسته طلسم آن زمان به یاری پروردگار جهان  
(همان: ۴۰۵)

مصدر (نوشتن) فرایند واجی افزایشی به جای (نوشتن) که از ویژگی‌های دوره صفویه است در این منظومه بسیار استفاده شده است:



یکی نامه فرمود تا شهریار نوشتند بر رستم نام‌دار  
(همان: ۹)

گاهی «ه» مختوم به صفت مفعولی نیامده است:

دگر باره رزم تو آراست شد ز نعره دل شیر نر کاست  
(همان: ۳۱۵)

گاهی میانوند (ی) را به فعل سوم شخص مفرد اضافه شده است:

یکی جشن شاهانه دارید او که در گلشن دهر کارید او  
(همان: ۳۳)

چو دروازه‌بان این سخن را شنید ز گفتار و از کار او پژمرد  
(همان: ۳۳)

## ۲-۱-۲- سطح لغوی

یکی از ویژگی‌های سبک‌شناسی، بررسی معنای واژگان و ترکیبات خاص کلمات است. برخی لغات و ترکیبات مهجور و متروک شده‌اند و امروزه در زبان فارسی به کار نمی‌روند. مانند فرسته به معنی پیک و فرستاده، انگشت به معنای زغال، نَوَند به معنی اسب، گوازه زدن به معنی مسخره کردن و طعنه زدن که جز با مراجعه به فرهنگ لغات برای خوانندگان قابل فهم نیست. برخی دیگر از واژگان و ترکیبات هستند که امروزه از آن‌ها استفاده می‌شود، اما معنا و کاربرد امروزی آن با معنای گذشته تفاوت دارد. «به این نوع، واژگان فریب کار گویند که به راحتی قابل فهم نیستند و برای درک آن‌ها نیازمند تتبع بسیار در متون قدیم است» (مجتلی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۸) مانند واژه پتیاره که در گذشته به معنای بلا و پیشامد بد بوده و امروز به معنای زن بی‌حیا است، پرستنده که در گذشته به معنی کنیز بوده و امروزه معنای دیگر دارد، سور در گذشته به معنای باره و گرداگرد شهر و قلعه و امروزه به معنای جشن و شادی. در مثنوی هفت لشکر ویژگی‌های لغوی به شرح زیر است:

- بسامد واژگان جنگی مانند: تبیره، گاودم، خدنگ، پالهنک، خشت، سَلَب و هم‌چنین لغات و ترکیبات فارسی کهن بسیار بالاست.

- کاربرد واژگان کهن از قبیل: (کجا) به معنی کی و که، (همیدون) به معنی هم‌چنین، (نَوَند) به معنی اسب، (ویر) به معنی هوش، (گوازه زدن) به معنی طعنه زدن، (خاییدن) به معنی جویدن.



- شکل قدیمی (أبر) بجای (بر):  
 آبر میمنه ایستاده تمور کجا لشکر او فزون بُد ز مور  
 (هفت لشکر: ۴۲)

- شکل قدیمی حرف اضافه (ابا) بجای (با):  
 که شاد آمدی ای سرافرازِ تور همه سال بادی ابا عیش و سور  
 (همان: ۴۸)

- «یکی هفت» در معنی «یک هفته»:  
 یکی هفت در پیش من می بنوش پس آن‌گه به ایران‌زمین رو بکوش  
 (همان: ۱۳۰)

- عدد چل (چهل) که از اعداد نمادین و پرتکرار فرهنگ، ادب و آیین‌های مردمان مختلف جهان از جمله ایران است، (آیدنلو، ۱۳۹۲: ۶۰) در این منظومه در چندین بیت آمده است:

شهبش داد رخصت جهان‌بخش شیر روان گشت با چل هزارِ دلیر  
 (هفت لشکر: ۹۳)  
 بیان کرد با ما ز حال طلسم همانا سپردم به جتی چل اسم  
 (همان: ۳۸۶)

- کاربرد اسم صوت مرکب:  
 ژِرا ژار سُم ستوران گذشت به فرمان گردان از آن پهن‌دشت  
 (همان: ص ۱۰۳)

فَشافش کنان تیر چون تیره تار همه کرد از درع جوشن‌گذار  
 (همان: ۱۲۵)

شَقاشاق تیر و چکاچاک گرز بمانند باران که ریزد ز بُرز  
 (همان: ۱۵۳)

### ۲-۱-۳- سطح نحوی

- کاربرد فراوان افعال مرکب از قبیل دست یازیدن، یاد کردن، دم برزدن، خیره ماندن، عنان گراییدن، علم زدن، رخت بریستن و گرد کردن.

- کاربرد افعال پیشوندی با بسامد بالا از قبیل برنشستن، اندر آمدن، بریستن، برگراییدن، اندر رسیدن.

- کاربرد عبارات فعلی:

چو رخشنده شد تیغ مردان ز کین تو گفتی ز جا اندر آمد زمین  
 (همان: ۸۳)



هزبر دلور به زنهار داشت به رستم همی رزم و پیکار داشت  
(همان: ۳۶)

هم‌چنین افعال (گوش درگماردن، در دل افتادن، سربه گاز درآمدن، به تاراج رفتن و ...)

- کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم به شیوه سبک خراسانی:

به زیر اندرش کرّه رخس بود به دست اندرش تیغ سربخش بود  
(همان: ۱۸)

به چین اندرم هست فرمان‌دهی همه چینیانم به خدمت رهی  
(همان: ۷۸)

- گاهی بین پیشوند (همی) و فعل فاصله افتاده است:

تهمتن همی لب به دندان گزید چو در انجمن این سخن را شنید  
(همان: ۳۵)

- برای نهاد جمع، فعل مفرد آمده است:

ز تیغ سرافراز ما چینیان بسی کشته گردید تورانیان  
(همان: ۲۶)

سواران خروشید چون پیل مست به صید افکنی.....

(همان: ۳۵)

- نون نفی بعد از (می) نشانه اخباری آمده است:

بکردند پیمان و عهد تمام که جز کوهکش می‌نگویند نام  
(همان: ۸۹)

- گاهی صفت را برخلاف قیاس با (ان) جمع بسته شده است:

به گنجور فرمود تا در زمان بیارد همی جامه وافران  
(همان: ۴۹)

- کاربرد حرف «مر» به شیوه سبک خراسانی و برای تأکید:

مر این یل که از راه هند آمده‌ست ز قنوج دریای چین آمده‌ست  
(همان: ۳۶)

بر من روان کن تو بزروی را مر آن ریمن زشت بدخوی را  
(همان: ۳۷)

- کاربرد ضمیر (او) بجای (آن) برای سوم شخص غیر ذی‌روح:

به هر جا که باغی برآراستند پی ضبط او باغبان خواستند  
(همان: ۱۲۳)

- از اسم برخلاف قیاس، مصدر و اسم مصدر ساخته شده است:  
برآمد غریویدن کوس کین سیه شد زمان و سیه شد زمین  
(همان: ۲۲۴)
- شب آمد کنون وقت آسایش است نه هنگام کین است [و] رنجایش است  
(همان: ۴۴۹)
- کاربرد مکرر (یکی) پیش از اسم نکره و وحده:  
یکی گرز زد بر سر کوهکش که از کوهکش رفت نیرو و هوش  
(همان: ۲۷۲)
- یکی هفت درپیش من می بنوش پس آن‌گه به ایران زمین رو بکوش  
(همان: ۳۷)
- نهاد اول شخص مفرد برای احترام با فعل جمع آمده است:  
چو دیدیم ایشان ستودم بسی سخن گفتم و هم شنودم بسی  
(همان: ۳۶۸)
- من ار چه به توران زمین دختریم و لیکن گه کینه نام‌آوریم  
(همان: ۳۶۹)
- ضمیر (شما) با (ها)ی جمع فارسی بکار رفته است:  
که امشب شماها رهایم ز بند نمانم که یابید زیشان گزند  
(همان: ۳۷۰)
- کاربرد محاوره‌ای افعال، مثلاً در بیت زیر، فعل (بگردون) به معنی (بگردان) به کار رفته است:  
بده باده تا چند از این گفت‌وگوی بگردون قدح تا کی این جست‌وجوی  
(همان: ۵۲)
- یا فعل (بنداخت) مخفف (بینداخت) آمده است:  
یکی گوش بنداخت آن جای‌گاه همی کرد بدیشان و پنهان نگاه  
(همان: ۱۰۱)
- کاربرد فعل (نیوشیدن) در معنی (نوشیدن):  
بدانست گردان فرخنده پی بدان بارگه می نیوشند می  
(همان: ۹۴)
- کاربرد ضمیر متصل مفعولی (ش) و اتصال آن به فعل و اسم:  
و را آشنایی ز وی اندکی که تا بُردمش پیش شاهش یکی  
(همان: ۱۹۸)



- کاربرد فعل مستقبل در معنی فعل امر: مانند فعل «خواهید گفت» به معنی «بگوئید»:

از ایدر کجا رفت خواهید گفت      سخن‌های پنهان بیار از نهفت  
(همان: ۵۴۸)

## ۲-۲- ویژگی‌های ادبی

۲-۲-۱- تشبیه، پرسامدترین صور خیال در هفت لشکر است. بیش‌تر تشبیه‌ها از نوع حسّی به حسّی است و تشبیهات بدیع در آن بسیار اندک است:

- تشبیه مفصل:

به زیرش یکی اسپ با تُندرخش      جهنده      بمانندۀ      تیربخش  
(همان: ۱۶)

جهان تیره شد هم‌چو زلفین یار      بدان لشکر آمد زمانی قرا  
(همان: ۴۶)

- تشبیه مُجمل:

دو بازو بسان دو رانِ هیون      برّش چون بر شیر، چهره چو خون  
(همان: ۱۴)

که تا من برانم از این جای اسپ      بکردار      رخشنده      آذرگشپ  
(همان: ۶۰)

- تشبیه مؤکّد یا بالکنایه:

همان‌گه بزد نای و بریست کوس      ز گرد سپه شد هوا آبنوس  
(همان: ۱۸)

- تشبیه بلیغ:

هوا شد ز گرد سپه آبنوس      در آن نعرهٔ رعدگل، بانگ کوس  
(همان: ۱۹)

- تشبیه تفضیل:

ز سرو سهی قامتش برتر است      چو خورشید تابنده‌اش پیکر است  
(همان: ۱۰)

قدی دید چون سرو آزاده راست      رُخی دید کز رشک آن ماه خاست  
(همان: ۳۰)

- تشبیه حسّی به حسّی:

چو بشنید پولادوند این سخن      بیچید چون مار بر خویشتن  
 که تا من برانم از این جای اسپ      بکردار رخشنده آذرگشپ  
 (همان: ۳)  
 (همان: ۶۰)

- تشبیه عقلی به حسّی:

پیامِ ورا باز گوید جواب      سراسر سخن‌ها چو درّ خوشاب  
 (همان: ۶)

- تشبیه خیالی:

درآورد در شورنگ تیز پای      چو دریای آتش درآمد ز جای  
 (همان: ۶)

گاهی از دو ادات تشبیه در کنار هم استفاده شده است:

یکی ز رنگاری محقه بدید      در آن دختری هم‌چو مانند شید  
 (همان: ۳۱)  
 سپاهی بد او هم‌چو مانند قیر      که از سهم‌شان پشه بگذاشت شیر  
 (همان: ۸۵)

به کردار و بمانندِ پرتکرارترین ادات تشبیه است و کاربرد واژه «آذرگشپ» و «گرد» به عنوان مشبّه‌به، بسامدی بالا در این اثر دارد.

۲-۲-۲- اغراق، مهم‌ترین و وسیع‌ترین آرایه‌ای که در آثار حماسی نمودار می‌گردد، اغراق و غلو است که یک صنعت بدیعی نیست، بل که از ذاتیات حماسه است (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۴۲۱). اغراق‌های هفت لشکر ساده و زودفهم است. قهرمانان هفت لشکر، همه زور و

نیروی غیرطبیعی دارند، چنان‌که با یک ضرب دست فیل و اژدها را از پای درمی‌آورند:  
 صدای دف و چنگ و باب و رباب      دل زهره را کرد هر دم کباب  
 (هفت لشکر: ۳۹۲)

ز نیزه نیستان شد آوردگاه      بپوشید دیدار خورشید و ماه  
 غمین شد دل شیر در نیستان      زخون نیستان گشت چون می‌ستان  
 (همان: ۴۸)

به گردون برآمد غو طبل باز      دلیران، با هم شده رزم‌ساز  
 (همان: ۱۶)

۳-۲-۲- کنایه نیز در آثار حماسی از جمله هفت لشکر بسامدی بالا دارد:

دل در خراس بودن ← کنایه از آشفتنگی و نگرانی

گریزان بیامد به استخر فارس دل شاه ایران از آن در خراس

(همان: ۱۵)

قیروان تا قیروان ← کنایه از مشرق به مغرب

از این قیروان تا بدان قیروان شده موج دریای آهن روان

(همان: ۱۰۸)

باد در قفس پیمودن ← کنایه از کار بیهوده کردن است.

بدو گفت برزو که بیهوده بس میما مر این باد را در قفس

(همان: ۲۶۹)

جان به لب رسیدن ← کنایه از ناتوان و ناشکیبا شدن:

همی گفت و می رفت تا شب رسید ز بی توشگی جانش بر لب رسید

(همان: ۳۵۲)

بند خواب را بستن ← کنایه از بیدار ماندن و آسایش از کسی سلب کردن:

ولی من به بخت شه افراسیاب به رستم ببندم همی بند خواب

(همان: ۷۱)

تنگ اندر آمدن ← کنایه از بسیار نزدیک شدن:

چو تنگ اندر آمد بر کوهکش به گرز گران دست تا کرد خوش

(همان: ۸۷)

همچنین کنایات (سر به گاز در آمدن، آتش در دل افتادن، به تاراج رفتن بخت، خُسبیدن رگ، قران بر شمامه دهن بستن، زبان نرم کردن، دست یازیدن، نمد از حيله تر کردن، عنان گراییدن، سر بخت گشته شدن، ماه در اختر بودن، به لب صفحهٔ خاک را نقش بر بستن، قلم از نقش بندِ عَدَم در کشیدن).

۴-۲-۲- استعاره: بیش تر استعاره‌ها، از نوع مُصَرَّح‌ه‌اند و از استعاره‌های غریب خبری

نیست و نسبت به تشبیه کاربردی کم تر دارد:

شه هندوان چون علم برکشید سپیدی بشد در جهان ناپدید  
جهان تیره شد هم‌چو زلفین یار بدان لشکر آمد زمانی قرار

(همان: ۵۰)

شه هندوان استعاره از ماه و لشکر، استعاره از ستارگان است.

شهنشاه انجم یکی شمع زرد بگسترد بر گنبد لاجورد  
(همان: ۵۰)

شهنشاه انجم استعاره از ماه و گنبد لاجورد استعاره از آسمان.

#### ۲-۲-۵- مراعات النظیر:

صدای دف و ناله ارغنون ز جان برد آرام و صبر و سکون  
(همان: ۴۱)

سبک دلو کیوان به چه درفکن که درتابم از دلو آن چون رسن  
(همان: ۵۱)

#### ۲-۲-۶- تکریر و واج‌آرایی:

چنین است چرخ و فلک را مدار تو چشم مدار از مدارش مدار  
(همان: ۵۵۲)

نه از تیغ‌شان غم، نه از نیزه هم نه از قتل‌شان بیم و از مرگ هم  
(همان: ۵۲)

چو جم جام بردار و می‌خور مدام که بگذشت جمشید و بگذشت جام  
(همان: ۵۳)

#### ۲-۳- ویژگی‌های فکری و محتوایی

از نظر محتوایی این اثر، روایتی است منظوم از داستانی که در طومارهای نقالی به نام هفت لشکر آمده و مورد توجه مجالس نقالی بوده است. متن هفت لشکر، داستان در داستان است. هفت لشکر برخلاف شاهنامه و دیگر مثنوی‌های داستانی، به دلیل فقدان آغاز و انجام نسخه، مقدمه‌ای مستقل ندارد و حضور شاعر در سراسر متن چندان آشکار نیست و به همین دلیل مطلب زیادی درباره جهان‌بینی و اندیشه‌های او به دست نمی‌آید، اما می‌توان به چندین مورد اشاره کرد:

برخلاف فردوسی که در جای‌جای نامه باستان، زنان را ستوده و از دلآوری و هوشیاری زنان، به ویژه زنان ایران، وفاداری کامل و فداکاری، راه‌نمایی مردان جنگاور و تکاور و خردمندی و محبوب و باحیا بودن آن‌ها یاد کرده است (رنجبر، ۱۳۷۹: ۱۶۷ - ۱۷۰)، ناظم هفت لشکر چندین بار از زبان شخصیت‌های داستان، زنان را نکوهش کرده و آنان را بی‌وفا، رازدار، حاسد و کم‌خرد دانسته است که بازتابی از اندیشه‌های زن‌ستیزانه گذشته فرهنگی - تاریخی ایران از جمله عصر صفوی است (آیدنلو، ۱۳۹۴: ۳۲). درباره هم‌زبان نشدن با زنان چنین آمده است:



چه خوش گفت دانای پیشین زمان که با زن مشو هم‌زبان در جهان  
(هفت لشکر: ۴۷۰)

در جایی به ناشایست بودن حضور زنان در میدان جنگ اشاره شده:  
نیا را چنین گفت بانوگشسپ می‌فروز جانم چو آذرگشسپ  
مرا هم ابا خویشان بر یکی که تا باز دانم سخن اندکی  
چنین گفت دستان در شهر باش ابا شادی و رامش و مهر باش  
زن ار هست دانا و بازو ز دست ولی زن بود هم‌چو پیلان مست  
شبستان زنان را بود در جهان ز مرد است میدان [و] تیغ [و] سنان  
(همان: ۴۷۹)

از دیگر باورهایی که درباره زنان در این منظومه مطرح شده این است که زنان را پس از مرگ شوهران‌شان همراه آن‌ها به خاک می‌سپردند و گشتن و خون ریختن زنان را بدشگون می‌دانستند:

ز کارِ قمیران بدان کارکرد که چونش گرفتم به زورِ نبرد  
چنانش گرفتم به خواب اندرون ازان خواب هرگز نیاید برون  
کنون گر زنش را به آیین او بخوابانم اکنون به بالین او  
ببینم درین کار رای تو چیست همیدون بدین رهنمای تو چیست  
بدو گفت گستم که ای بی‌همال ز زن خون چه ریزی، بد آید به فال  
(همان: ۵۵۳)

شاعر به پی‌روی از شیوه فردوسی در خلال ابیات و داستان‌ها، در یک یا چند بیت گریزی به مسائل تعلیمی و اخلاقی زده است که در بیش‌تر آن‌ها ستایش یزدان و مناجات پهلوانان به درگاه خداوند و امداد و دخالت غیر مستقیم خداوند، نکوهش جهان و سرای سپنجی و بی‌اعتباری آن، دادگری و ستایش خرد و ... به چشم می‌خورد. هم‌چون مناجات نمودن کی‌خسرو و آمدن رستم و پهلوانان ایران به یاری او:

که ای پادشاه زمین و زمان خداوند روزی‌ده جان‌ستان  
تو دانی که این شاه بی‌دادگر کمر بسته بر کین ما سر به سر  
(همان: ۲۱۷)

در جایی دیگر، برزو به درگاه پروردگار خویش استغاثه می‌کند:  
جهان آفریننده دادگر تو باشی نگارنده بحر و بر  
به آهِ اسیران با درد و سوز که دارند مویه ز شب تا به روز  
(همان: ۳۷۳)



کی خسرو در نامه‌ای که به گیو می‌نویسد، پروردگار را حامی و پناه تمام افراد بشر دانسته و به صفت رزاقیت خداوند اشاره می‌کند:

خداوند این لاجورد سپهر نگارنده این چنین ماه و مهر  
 خداوند رزاق روزی‌رسان پناه کسان و کس بی‌کسان  
 (همان: ۴۵)

در جایی دیگر پس از ستایش یزدان، به ستایش خرد پرداخته که برگرفته از تعلیمات اخلاقی - اسلامی است و به حدیث نبوی «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۹۷) اشاره دارد:

که در اول نامه نام خدای خداوند روزی‌ده رهنمای  
 خدایی که او لاجوردین سپهر بیاراست از انجم و ماه [و] مهر  
 چنین طرفه بنیاد عالم نهاد خرد در سر مغز آدم نهاد  
 (همان: ۴۵)

به بی‌اعتباری دنیا هم چنین اشاره شده است:

جهان ازدهاییست مردم‌ربای بر ازدها تا توانی میای  
 (همان: ۴۱۱)

بینید کردار این گوژپشت که با ما همیشه بود او درشت  
 کند روبه‌بان را همی شیر گیر شود شیر در چنگِ روبه اسیر  
 (همان: ۸۱)

از گذشته‌های دور، دیدن خواب و تعبیر آن توسط خواب‌گزاران و دانایان اهمیتی به‌سزا داشته و بسیاری از پیش‌گویی‌ها از طریق خواب‌ها صورت می‌گرفته است. درباره خواب پریشان دیدن برزو در باب فهر سیمین عذار و گفتن آن خواب به مادرش چنین آمده است:

زجا جست پس فهر سیمین عذار بدو گفت برزو که ای حوروش  
 بگفتند چه بودت ای نامدار یکی لحظه گیرم تو در زیر کش  
 بدو گفتش در آغوش فهر آن زمان چه آمد به هوش آن زمان پهلوان  
 بدو گفت شهرو که ای نیک‌خوی مران خواب خود را به مادر بگوی  
 بدو گفت ای مادر مهربان چه گویم که از غم شدستم توان  
 (همان: ۴۶)

در هفت لشکر، از اساطیر باستانی و داستان‌های حماسی ایران و هند سخن به میان آمده است. «در سراسر کتاب هفت لشکر با تأکید شگرف زورمندی، پایداری و شجاعت



که پنداری با یک‌رنگی و جوان‌مردی پهلوانان ایران ملازمت تمام دارد، ستوده شده و پستی، سستی و بیم که گویا نتیجه دورنگی، مکاری و ناجوان‌مردی دشمنان ایرانیان است، نکوهش شده است که این خود به طرح حماسی کتاب مربوط است. این نکته شایان ذکر است که در داستان‌های عاشقانه هفت لشکر، پاکیزه‌گویی به شیوه‌ای نیکو رعایت شده است و نشانی از بی‌حیایی و سخنان مستهجن نمی‌توان یافت» (افشاری و مدائنی، ۱۳۷۷: ۴۰).

بهترین شیوه رزم در حماسه، نبردهای تن به تن است. بخش اعظم هفت لشکر نیز اختصاص به شرح نبردهای تن به تن دارد. مثل کشتی گرفتن برزو و فولادوند در برابر لشکر. در مثنوی هفت لشکر از تک‌روی پهلوانان به ویژه پهلوانان ایرانی، در هنگام هجوم دشمن نمونه‌های فراوان می‌توان یافت؛ (صفا، ۱۳۷۹: ۲۳۵) برای مثال هنگامی که رستم یک‌دست به سیستان حمله کرد تا اهل و عیال و خاندان زال را به اسارت درآورد، زال خبردار شده و از پهلوانان می‌خواهد که به مقابله با او روند، پهلوانان نیز هریک پس از دیگری نامزد رفتن به میدان نبرد می‌شوند.

طبیعت در هفت لشکر هر چند اندک، اما به زیبایی توصیف شده و گاهی این توصیف با تشبیه آمیخته است، مانند داستان رفتن برزو با نوفل به مرز سپنجاب از پی بیژن و بانو و دیدن گل‌چهره خواهر زنگاوه کمان .... و یا به شکار رفتن برزو و دیدن هومای دختر فغفور.

### نتیجه‌گیری

مثنوی هفت لشکر منظومه‌ای حماسی است که در سده‌های ۱۲ و ۱۳ (ه.ق) سروده شده است. به علت فقدان آغاز و انجام نسخه، اطلاعی از مؤلف آن در دست نیست و گویا سراینده از مردم شبه‌قاره هند بوده است. اشعار این منظومه سست و ناستوار است و گاه وزن بیت‌ها مختل می‌شود. سراینده حماسه و بزم را در صحنه‌پردازی‌های بکار می‌گیرد. در ارزیابی سبک‌شناسی از جهت زبانی، این مثنوی بر وزن شاهنامه فردوسی، یعنی بحر متقارب، در ۸۰۷۷ بیت سروده شده است. بسامد واژگان جنگی، لغات و ترکیبات فارسی و واژگان کهن در این اثر بالاست و گاه شاعر، لغات را در معنایی خاص به کار گرفته است. مهم‌ترین صور خیال و آرایه‌ها در هفت لشکر مانند شاهنامه، که بیش‌تر در متون حماسی کاربرد دارد، عبارتند از: انواع تشبیه، به ویژه حسّی به حسّی، استعاره به ویژه مصرحه، اغراق‌های ساده و زودفهم، کنایه، مراعات‌النظیر، تکریر، واج‌آرایی. از نظر محتوایی متن



هفت لشکر، داستان در داستان است. ناظم هفت لشکر، چندین بار از زبان شخصیت‌های داستانی منظومه، زنان را نکوهش کرده و آنان را بی‌وفا، رازنادر، حاسد و کم‌خرد دانسته است. شاعر گاهی، در یک یا چند بیت گریزی به مسائل اخلاقی و تعلیمی زده است، از جمله: ستایش یزدان و مناجات پهلوانان به درگاه خداوند و امداد و خداوند، نکوهش جهان و بی‌اعتباری آن، دادگری و ستایش خرد.



## فهرست منابع

- آقا بزرگ تهرانی، محمدحسین. (۱۳۱۵). *الذریعه*، جلد ۱۹، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۳ الف). *زرین قبانامه*، تهران: انتشارات سخن.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۳ ب). «زرین قبا: منظومه پهلوانی ناشناخته»، *دو فصلنامه زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی)*، سال ۲۲، شماره ۷۷، صص ۷-۳۸.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۴). *متون منظوم پهلوانی*، تهران: سمت.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۶). *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*، تهران: نشر آثار.
- افشاری، مهران؛ مهدی مدائنی. (۱۳۷۷). *هفت لشکر (طومار جامع نقالان)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جهانبخش، جويا. (۱۳۹۰). *راه‌نمای تصحیح متون*، تهران: نشر میراث مکتوب.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۷۲). *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*، تهران: نشر مرکز.
- رسالت پناهی، محمد مصطفی، سید محمد راست‌گوفر. (۱۳۹۵). «معرفی منظومه‌ی ترنانه، حماسه‌ای تاریخی به تقلید از شاهنامه‌ی فردوسی و اسکندرنامه‌ی نظامی»، *پژوهش‌نامه ادب حماسی*، سال ۱۲، شماره ۲، صص ۳۵-۵۱.
- رنجبر، احمد. (۱۳۷۹). *جاذبه‌های فکری فردوسی*، تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۹). *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- مایلی هروری، نجیب. (۱۳۶۹). *نقد و تصحیح متون*، مشهد: نشر آستان قدس رضوی.
- *مثنوی هفت لشکر*. (بی‌تا). دست‌نویس مرکز دایره‌المعارف اسلامی به شماره ۱۸۵۵، بی‌کتاب.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۳). *بحارالانوار*، ترجمه‌ی ابوالحسن موسوی همدانی، جلد ۱، تهران: نشر کتاب‌خانه‌ی مسجد حضرت ولی عصر.
- مجلی‌زاده، امین، مهدی نوریان، جمشید مظاهری. (۱۳۹۴). «معرفی نسخه‌ی خطی شکارنامه‌ی ملک‌شاهی و بررسی سبکی و محتوایی آن»، تهران: *فصلنامه‌ی بهار ادب*، سال ۸، شماره ۱۴، صص ۱۰۷-۱۲۴.
- یاحقی، محمدجعفر و محمد مهدی ناصح. (۱۳۹۶). *راه‌نمای نگارش و ویرایش*، تهران: به‌نشر.